

# دروغ شاخ دار

در گزارش سدا و سیمای طلوع (۲۴ آگست، ۲۰۱۳) پیرامون دختری به نام آرزو، که پدر- مادرش او را از بهر دختر بودنش، در یکی از بیمارستان رها کرده اند، گزارشگر پیرامون آن، با تنی چند گفتگو می کند. پیام این گزارش تکان دهنده است، ولی تازه و نوین نیست. آن چه تازه است، آخوندانه اندیشیدن و دروغ شاخ دار به خورد شنونده یا بیننده دادن است!

در فرهنگی که زن بودن به گونه ی گناه و دختر داشتن شرم باشد، خواه ناخواه، این چنین کنش ها پیش می آیند. اگر به زندگی روزمره ای مردمان مان بنگریم، به نمونه های بسیاری بر می خوریم که برای پدران، ارزش دختر و پسر برابر نیست. هنگامی که برای دختر (زن) ارزش داده نشود، فروختن، به کسی بخشیدن، رها کردن، تیرباران کردن، با شمشیر گردن زدن، زنده به گور کردن و سنگسار کردنش هم ساده است.

به خود بالیدن پدری که با پسرش به خیابان گام بر می دارد، شادمانی پدری که به اروسی پسرش ساز می زند، آواز می خواند، لبخند و شور پدری که از اشغ ورزیدن پسرش به دختری سخن به زبان می آورد و ... نمایانگر آن است که پسر برای پدر، جایگاه والای دارد و دختر از آن بی بهره است. از زمانی که دختر زاده می شود، نفرین شده است! هنگامی چشم می گشاید، نه سدا ی تفنگ شادی می شنود و نه هم آواز سازدهل به گوشش می رسد. از کودکی به جای آموختن و بازی، خانه نشین می شود. در کودکی به کسی (شوهر) داده می شود، که تا پایان زندگی برده بماند. اگر در کودکی به فروش نرفت و به جوانی رسید، بدبخت نامیده می شود؛ اگر در جوانی به کسی دل داد، سنگسار می شود و ...

چرا؟ ریشه ی این فرهنگ از کجا آب می خورد و سرچشمه اش کجا است؟ آیا این پدیده ریشه در فرهنگ باستان مان دارد، فرهنگی که پادشاهی بانوانی را به یاد دارد و بانوان افزونی چون آرتا، موزا، یوتاب، آذر، اناهید، زربانو، فرخ رو، آزرمی دخت،

**پوران دخت** و ... را در دامان خود پروده است، یا پدیده ای نوینی است که با آمدن فرهنگ بیگانه در سرزمین مان ریشه دوانده است؟

اگر به گزارش سدا و سیمای طلوع گوش فرا دهیم، هم آخوند و هم روشن اندیش، از نادانی (جاهلیت) عرب پیش از اسلام نام می برند! از نگر ایشان هر ستمی که بر سر زن آورده شود، از دین و فرهنگ خویش زدوده و به دامان نادانی عرب می اندازند، با آنکه زنان پیش از اسلام، از ارزش چشمگیری برخوردار بوده اند و آن چه را که به آن زمان می پیوندند، دروغ شاخ داری بیش نیست. اگر پدیده ای زنده به گور کردن پیش از اسلام درست می بود، یا باید زامان عرب ور می افتاد، یا کمتر می شد. اگر پیش از اسلام، دختر را زنده به گور می کردند، پس از آن برای هر کس چهل پنجاه تا زن نمی رسید! یا زنی که از ستم زنده به گور کردن رهایی می یافت، باید چهل پنجاه تا شوهر می کرد و هر ماه می زایید، زیرا لشکرکشی های مور و ملخانه، نیاز به سرباز داشت.

**زنده به گور کردن** پیش از اسلام و آن چه در سرگزشت آن زمان آمده است، با هم جور در نمی آیند. در سرزمینی که بانوان، از پرتوان ترین کسان باشند، چه گونه می شود که دختر را زنده به گور کنند؟ تبری از بانوی به نام ساره یاد می کند (نسک یکم، برگه ۱۸۳). ساره کسی است که از دین خود برگشته است و کنیزش را به کسی می بخشد (تبری نسک یکم، برگه ۱۸۵). خوب، در فرهنگی که یک بانو در گزینش دینش آزاد باشد، کنیز هم داشته باشد و در رهایی کنیز خودسر باشد، در آن فرهنگ زن ستیزی و زنده به گور کردن دختر، خرد پزیر نیست. **خدیجه**، زن پیغامبر از زنان بازرگان و سرمایدار پیش از اسلام است (تبری نسک سوم، برگه ۸۳۲). **هند** یکی از زنان جنگجوی است، که پس از اسلام آوردن در جنگ ها، هموند می شود (تبری، نسک چهارم، برگه ۱۲۹۳). **خنساء**، کبیشه و امه کلثوم از بانوان چکامه سرایی آن زمان اند (پایگاه آگهی رسانی حوزه). فرهنگی که دختر را زنده به گور کند، **ساره**، **هند**، **خدیجه**، **کبیشه** و ... را در درون خود نمی پرورد.

بسیاری به این نگر اند که عرب ها پیش از اسلام در بدبختی و پسماندگی فرهنگی به سر می بردند، تا جایی که پیغامبر شان هم تا چهل سالگی خواندن و نوشتن نمی

دانست! ولی سرگزشت آن زمان گواه آن است که مردمان آن زمان مانند یونانی ها در باره ی جستار و پرسش ها، گفتمان راه می انداختند و آزاد گفت و گو می کردند. از دانشمندان عربی که در گفتمان ها هنباز می شدند، می توان مجاهد، ابن عباس، قتاده، ابو هریره، ابن اسحق، ابوجعفر، وهب، ضمیره، ضحاک بن مزاحم، عبدالله بن سلام، محمد بن اسحق، عبدالله بن عمر، عبدالله بن مسعود، کعب الاخبار، کعب الحبر، عکرمه، ابی بن کعب، خذیفه یمان، ابن جریح، ربیع بن انس، معاذ بن جبل، حماد، شهر بن حوشب و ... (تبری، نسک یکم، برگه ی ۱۵ تا ۴۰) را نام برد.

دانشمندان عرب آن زمان نگرشان را آزادانه به زبان می آوردند و پیرامون جستارها، گفتمان راه می انداختند. برای نمونه در باره ای چگونگی پیدایش زمین و آسمان، اهریمن، خدا، خامه (قلم) و ... گفتگو می کردند. تبری از زبان ابن عباس می نویسد: در آغاز، زمین و آسمان و همه چیزها در زیر آب بود (۲۲).

عرب های پیش از اسلام به دین های گوناگونی گرایش داشتند. هر گروه و دسته، از خود بتی داشت که در کعبه کنار هم چیده شده بود. پیروان به اندرون خانه می رفتند، هرکس خدایش را می پرستید. نامدارترین این بت ها سالار (هبل)، الهه ماه (لات)، الهه آفرینندگی (عزی)، الهه سرنوشت (منات) و الهه سازنده (الله) بودند. پیروان این بت ها سه بت زن (لات، منات و عزی) را دختران الهه سازنده (الله) می دانستند. در زمان گسترش اسلام، پیغامبر همه بت ها را درهم شکست و گفت که الهه سازنده (الله) نه زاییده شده و نه هم می زاید (\*).

باری، اگر چه از کودکی در گوش ها مان دروغ های شاخ دار بسیاری پف شده است و ما را به دروغ گفتن و دروغ پذیرفتن خوی داده اند و بسیاری هم به این باور اند که یک دروغ آسایش برانگیز، بهتر از صد راست آشوب انگیز است، ولی همین دروغ های آسایش برانگیز، به جای می کشند، که شاخ در می آورند، روشن اندیش دست از روشنگری بر می دارد و آخوندانه می اندیشد.

---

[http://www.persianatheist.com/2010/01/blog-post\\_31.html](http://www.persianatheist.com/2010/01/blog-post_31.html).\*

تاریخ الرسل و الملوك یا تاریخ الامم والملوك نامدار به تاریخ تبری، برگردان: ابوالقاسم پاینده، تهران سال ۱۳۷۵ خورشیدی